



ولایت فقیہ

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان	ولایت فقیه
موضوع	انواع ولایت و کاربرد آن، دلایل بر ولایت فقیه، شرایط رهبری
مخاطب	جوان (دبیرستان)
قالب های بکار گرفته شده	-----
تهیه و تدوین	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ معاونت فرهنگی و تبلیغی
تنظیم و ارائه	سایت راه تربیت؛ <a href="http://www.farbiat.net">www.farbiat.net</a>

## ولایت فقیه

### آنچه انتظار می‌رود مخاطب پس از این درس بداند:

۱. آشنایی با نظام سیاسی اسلام و تحولات آن
۲. پیشینه‌ی ولایت فقیه و جایگاه آن نزد فقیهان
۳. آشنایی با مفهوم ولایت فقیه
۴. نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه
۵. ارتباط ولی فقیه با قانون و تفاوت آن با سایر نظام‌های سیاسی
۶. دلائل اثبات ولایت فقیه
۷. آشنایی با نظریه‌های مدعی جایگزین ولایت فقیه
۸. نقش ولایت فقیه در حفظ ارزش‌ها

### نگاهی گذرا به نظام سیاسی اسلام و تحولات آن

بررسی تاریخ نظام سیاسی اسلام، در واقع بررسی سیر پیدایش، رشد و تحولات نظام سیاسی اسلام در گذر زمان می‌باشد که این بحث در سه مقوله‌ی اصلی، حکومت اسلامی پیامبر اسلام(ص)، نظام خلافت و نظام امامت بررسی می‌گردد. رسالت پیامبر(ص) با دعوت به توحید و نفی شرک و بت‌پرستی آغاز گردید و آن حضرت پس از هجرت به مدینه، اقدام به تأسیس حکومت اسلامی نمود. مهم‌ترین قدم‌ها و مراحل که منجر به تأسیس و تحکیم و پی‌ریزی شالوده‌های حکومت دینی در مدینه گردید، عبارتند از: (۱) جلب همراهی و پذیرش مردم، (۲) برقراری وحدت اجتماعی در مدینه، (۳) قرار گرفتن مسجد به عنوان پایگاه اجتماعی مسلمانان، (۴) ریشه‌کنی تبعیض، (۵) استقرار نظامات اسلامی، (۶) مراعات امور مربوط به حاکم دینی، (۷) تلاش برای گسترش اسلام و تدبیر جانشینی.

پس از رحلت پیامبر(ص)، حادثه‌ای عظیم و شگفت‌انگیز رخ داد و در نتیجه، رهبری جامعه با ترفندهای برخی از خواص و بی‌اعتنایی عوام به سفارش‌های رسول خدا(ص) در مسأله‌ی جانشینی، از مسیر اصلی خود منحرف شد و نظام امامت و ولایت تبدیل به نظام خلافت گردید.

در نظام خلافت با آن که منشأ مشروعیت به اجماع صحابه یا شورای حل و عقد یا انتصاب توسط خلیفه‌ی پیشین و حتی غلبه بود، اما خلیفه به عنوان جانشین پیامبر(ص) شناخته شده و موظف بود که راه و سنت آن حضرت را دنبال نماید. پس از سپری شدن ایام خلافت ابوبکر، عمر و عثمان، نظام خلافت دست‌خوش تحولاتی گردید که محصول آن نظام‌های سلطنتی اموی و عباسی و امپراطوری عثمانی و... شد که قرن‌ها بر جامعه‌ی اسلامی حکمرانی کردند.

### ویژگی‌های نظام سیاسی خلافت:

- ۱- زور و غلبه (هرگاه خلیفه‌ای فوت کند شخصی بدون بیعت با اهل حل و عقد یا استخلاف با زور، منصب امامت را غصب کند، خلافت بر او منعقد و مشروع است.)
- ۲- شخص محوری
- ۳- تحریف دین و جعل قوانین و روایات مخالف با سنت نبوی.

نظام امامت همان شیوهی اداره‌ی جامعه بعد از رسول خدا است که آن حضرت به فرمان خداوند، با تعیین جانشین بنا نهادند. بر آن اساس، امام علی(ع) زمام جامعه را بعد از پیامبر در اختیار گرفته و به ترتیب یازده فرزندش پس از وی امامت و مرجعیت سیاسی و دینی جامعه را عهده‌دار گردیدند. در عهد حضور ائمه معصومین(ع)، حکومت امام علی و امام حسن(ع) نمونه‌های قابل بررسی تحقق یافته از نظام امامت می‌باشند.

### ویژگی‌های نظام امامت

- ۱- حاکمیت روح توحیدی
- ۲- محو فاصله‌ی طبقاتی
- ۳- نظارت ملی
- ۴- حکومت خدا بر مردم
- ۵- مردم مکلف‌اند نه صاحب حق
- ۶- تلقی و ابلاغ قوانین توسط پیامبر(ص)
- ۷- نظام حکومتی اسلام نظام امامت و امت است
- ۸- نظام حکومتی اسلام نظام سلطنتی و امپراطوری نیست
- ۱۰- تساوی در برابر قانون

در عهد غیبت امام معصوم طی دو مرحله، رهبری اجتماعی امت اسلامی قابل بررسی است؛ یکی دوران غیبت صغری که زمام جامعه به دست نائبان خاص حضرت بود و دیگری در دوران غیبت کبری که فقها و علمای دین (نائبان عام) مسولیت هدایت جامعه را بر عهده دارند و نظام امامت در شکل ولایت فقیه تجلی می‌یابد.<sup>۱</sup>

### تعریف ولایت فقیه

تعریف علمی این اصطلاح نیازمند شناخت دقیق مفاهیم فقه، فقیه و ولایت می‌باشد. از این رو ابتدا به این تعاریف پرداخته و سپس جهت تکمیل بحث، مطالبی را پیرامون نظریه‌ی ولایت فقیه بیان می‌نماییم.

#### الف) مفاهیم و واژه‌ها:

۱. کلمه «فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است<sup>۲</sup> خواه مربوط به دین باشد و یا چیز دیگر. در کتاب لسان العرب معنای «فقه» فراتر از مطلق دانستن است و منظور از آن علم و دانستنی است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد.<sup>۳</sup>

۱. برگرفته از کتاب نظام سیاسی اسلام، علی اصغر نصرتی.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

«فقه» در اصطلاح؛ به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آنها از طریق ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است. به عبارت دیگر، «فقه» یکی از شاخه‌های علوم دینی و عبارت است از: «علم به احکام شرعی از طریق استنباط و اجتهاد».<sup>۴</sup>

۲. «فقیه» کسی است که در علوم اسلامی تخصص دارد و احکام الهی را از ادله آن استنباط می‌کند.

۳. «ولایت» معانی مختلفی دارد. ریشه‌ی لغوی آن (ولی) به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید.<sup>۵</sup>

در موارد متعدد کلمه‌ی ولی در قرآن و روایات به معنای سرپرستی، در اختیار داشتن امور افراد و حق امر و نهی می‌باشد. قرآن مجید کلمه‌ی ولی را به این معنا به کار برده و می‌فرماید: «به درستی که سرپرست شما خدا و رسول او و نیز مؤمنی هستند که نماز را بپا داشته و در حال رکوع صدقه می‌دهند»<sup>۶</sup> «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها [مؤمنان] محسوب می‌شوند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (وسهمی از اموال خود را به آنها بدهید) این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.»<sup>۷</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمانبردارید. و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این خیر شماسست و سرانجامی بهتر ندارد.»<sup>۸</sup>

### ولایت به «تکوینی» و «تشریحی» تقسیم می‌شود:

#### ۱. ولایت تکوینی

«ولایت تکوینی» به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است. چنین ولایتی از آن خدا است. اصل پیدایش، تغییرات و بقای همه‌ی موجودات به دست او است و همه تحت اراده و قدرت خدا قرار دارند. خداوند متعال مرتبه‌ای از این ولایت را به برخی از بندگانش اعطا می‌کند. معجزات و کرامات انبیا و اولیا، از آثار همین ولایت تکوینی است. آنچه در ولایت فقیه مطرح است، «ولایت تکوینی» نیست.

#### ۲. ولایت تشریحی

### «ولایت تشریحی» دو قسم است:

الف) قانون‌گذاری: بر اساس توحید ربوبی، هرگونه قانونی که انتساب به خداوند نداشته باشد، به شرک در تشریح منتهی می‌شود: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»<sup>۹</sup> و فقط کسی مجاز به جعل قانون است که از طرف خداوند، مأذون باشد، مانند پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»<sup>۱۰</sup>. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم»<sup>۱۱</sup>

۴. میراحمدی‌زاده، مصطفی، رابطه‌ی فقه و حقوق.

۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، ص ۵۳۳.

۶. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» مانده/۵۵.

۷. احزاب/۶.

۸. نساء/۸۳.

۹. یوسف/۶۷.

۱۰. نجم/۵-۳.

۱۱. نساء/۵۹.

امام صادق(ع) نیز فرموده است: «فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا»<sup>۱۲</sup> آیت الله معرفت در توضیح این موضوع می‌نویسد: «اینان - ائمه معصومین(ع) - حامل ودایع نبوت بودند و طبق تعلیم و تربیت پیامبر اکرم(ص) و تأیید روح القدس، بینش واقعی لازم را دارا بودند و بر ملاکات اصلی احکام، نسبت به پیشامدها کاملاً واقف بودند و بر حسب رخدادهای زمانه و مصالح مقتضی، تشریح احکام می‌نمودند.»<sup>۱۳</sup> زمان غیبت نیز فقیه جامع شرایطی که به کتاب و سنت آشنایی دارد، نسبت به اوضاع و احوال زمانه آگاه است، مقتضیات زمان و مکان را تشخیص می‌دهد و از تقوا و پارسایی نیز برخوردار است از سوی معصومین(ع) مأذون است تا به وضع قوانین متغیر در چارچوب احکام و آموزه‌های اسلامی و مصالح جامعه‌ی اسلامی بپردازد. جعل چنین ولایتی برای فقیه جامع شرایط، نه تنها منافاتی با ولایت تشریحی و حاکمیت خداوند ندارد، بلکه شأنی از شوون ربوبیت الهی و در طول آن است.<sup>۱۴</sup>

### ۳. زعامت و رهبری:

بر اساس آموزه‌ی توحید در اطاعت و ولایت، انسان یکتاپرست، نباید از هیچ فرد یا نهادی، فرمان ببرد و کسی را ولی، سرپرست و ارباب خود قرار دهد و بی چون و چرا مطیع او گردد:

«اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ أَوْلِيَاءاً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۱۵</sup>؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

مگر آن که خداوند سبحان برای او چنین حقی را جعل و تشریح کرده باشد. قرآن فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛<sup>۱۶</sup> پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است. نیز «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱۷</sup>؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بر اساس این آیات خداوند ولایت تدبیری و حق اداره و تنظیم اجتماع را برای پیامبر و امامان معصوم(ع) تشریح کرده است و تنها آنان هستند که می‌توانند حاکمیت سیاسی و زمامداری جامعه را در دست گرفته و در رأس هرم قدرت باشند. بر اساس دلایل گوناگون - که به بیان آنها خواهیم پرداخت - چنین ولایتی از طرف ائمه اطهار(ع) به فقیهان واجد شرایط واگذار شده است و آنان به نیابت از معصومین(ع) علاوه بر حق قانون‌گذاری، دارای ولایت، زعامت و رهبری جامعه بوده و موظف به تدبیر، سرپرستی و تنظیم اجتماعی، جامعه‌ی اسلامی هستند.

با توجه به آنچه بیان گردید، معنای اصطلاحی «ولایت» عبارت است از: «تصدی امر و اداره‌ی حکومت»<sup>۱۸</sup>

۴. ولایت فقیه؛ یعنی، رهبری سیاسی جامعه اسلامی به وسیله فقیه عادل و با تقوا و دارای شرایط لازم رهبری.

۱۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۲.

۱۳. ولایت فقیه، ص ۱۶۲.

۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۶۲.

۱۵. توبه/۳۱.

۱۶. احزاب/۶.

۱۷. مائده/۵۵.

۱۸. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۸۷ و ر.ک: آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵.

## نظریه‌ی ولایت فقیه:

ولایت فقیه اصطلاحی است برای نظام حکومت اسلامی پس از ائمه‌ی طاهربین(ع). ولایت در این اصطلاح به معنای حکومت و زمام‌داری امور جامعه است و ولایت فقیه به مفهوم زمام‌داری جامعه‌ی اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد در فقه رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه‌ی اسلامی می‌باشد. سؤال اصلی بحث ولایت فقیه این است که در زمان غیبت امام معصوم(ع) چه باید کرد؟ آیا امت اسلامی باید بدون رهبر باشد؟ یا باید به رهبری طاغوت تن دهد یا باید بهترین کسی را که از نظر علم و زهد و تقوا و مدیریت سیاسی، کمترین فاصله را با معصوم دارد به رهبری امت اسلامی بپذیرد؟

در واقع ولایت فقیه به همین معناست که با وجود معصوم(ع) باید او رهبری کند و در عصر غیبت به نیابت از امام زمان(ع) ولی فقیه رهبری و زمام امور جامعه را بر عهده دارد تا امت گرفتار هرج و مرج و آنارشسیسم<sup>۱۹</sup> و تعبد به حاکمیت طاغوت نشود و احکام و ارزشهای الهی در جامعه عملی گردد.

نظریه‌ی ولایت فقیه و شکل متکامل و شفاف آن یعنی ولایت مطلقه‌ی فقیه، هر چند مبتنی بر مبانی و آموزه‌های دینی بوده و دارای پیشینه‌ی تاریخی طولانی تا عصر امامان معصوم(ع) می‌باشد، ولی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه‌ی ولایت فقیه - که به عنوان تنها شکل مشروع حکومت در زمان غیبت از سوی امامان معصوم(ع) معرفی شده است - در ابتدا و برخورد ملموس و عینی این نظریه با واقعیات جامعه در عرصه‌ی مدیریت جامعه، باعث تکامل و تبیین هر چه بیشتر اختیارات ولی فقیه و زوایای پنهان آن در قالب نظریه‌ی «ولایت مطلقه‌ی فقیه» شد.

## پیشینه ولایت فقیه و جایگاه آن نزد فقیهان

همه‌ی فقیهان شیعه در ابواب گوناگون فقهی تأکید کرده‌اند که احکام اسلام در میان مردم تعطیل‌بردار نیست و همیشه باید اجرا شود. این کار در دوران غیبت نیز در صورت امکان و توانایی بر عهده‌ی فقیهان جامع‌الشرایط است.

هر چند مسأله‌ی ولایت فقیه، بحثی کلامی است، ولی جنبه‌ی فقهی آن سبب شده است فقیهان از همان آغاز در ابواب گوناگون فقهی، درباره‌ی آن بحث کنند. موضوع ولایت فقیه در هر یک از مسایل اجتماعی مانند: جهاد، تقسیم غنائم، خمس، زکات، سرپرستی اطفال، اموال محجور، شخص غایب، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، قصاص، تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلامی، بحث می‌شود.<sup>۲۰</sup>

سخن اصلی این است که در اصل اثبات ولایت، جای هیچ گونه سخنی نیست و همگان، آن را پذیرفته‌اند. آن چه در این اواخر مورد تردید قرار گرفته، این است که آیا ثبوت ولایت یک تکلیف شرعی است یا این که منصبی الهی و نیابت از امام معصوم(ع) می‌باشد؟<sup>۲۱</sup>

همه‌ی فقیهان در طول یازده قرن گذشته، هم‌سخن با یکدیگر، ولایت فقیه را به معنای مسؤولیت و سرپرستی امور یاد شده، دانسته‌اند و گفته‌اند که بر حسب مورد، شیوه‌ی این مسؤولیت و سرپرستی، تفاوت خواهد داشت. هر چند بعضی فقیهان بسیار اندک و برخی دیگر به تفصیل، به موضوع ولایت پرداخته‌اند، ولی بحث فراگیری درباره‌ی آن در کتاب‌های فقهی پیشینیان دیده نمی‌شود. دلیل این وضعیت را باید در موارد زیر دانست: (۱) شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر تاریخ گذشته‌ی سرزمین‌های

۱۹. آنارشسیست‌ها معتقدند بشر می‌تواند زندگی خود را با اصول اخلاقی اداره کند و احتیاجی به دستگاه حکومت ندارد.

۲۰. امام خمینی (ره)، و حکومت اسلامی (پیشینه و دلایل ولایت فقیه)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۳.

۲۱. ر.ک: ولایت فقیه، محمدهادی معرفت، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی التمهید، ص ۴۳.

اسلامی، ۲) سلطه‌ی حکومت‌های جائز و ۳) ناممکن بودن طرح چنین مباحثی از نظر مهیا نبودن شرایط حاکمیت فقیهان.<sup>۲۲</sup> باید گفت: فقیهان با وجود اختلاف نظر در این زمینه، در اثبات نوعی ولایت برای فقیه جامع‌الشرایط، اتفاق نظر دارند و آرای فقیهان در زمینه‌ی ولایت و دامنه‌ی اختیار آن در زمان غیبت در کتاب‌هایی جداگانه گردآوری شده است.<sup>۲۳</sup>

### دلایل ولایت فقیه:

فقه‌اء و متفکران اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و مشروعیت حکومت ولایی به دلایل نقلی - اعم از آیات و روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) - و دلایل عقلی متعددی تمسک جست‌ه‌اند که بیان هر یک و چگونگی دلالت هر کدام بر ولایت فقیه، نیازمند بررسی‌های مفصل با استفاده از روش خاص خود، یعنی اجتهاد می‌باشد. از این رو در اینجا به اختصار به ذکر پاره‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

#### دلایل نقلی:

مقبوله‌ی عمر بن حنظله در طول تاریخ مورد استناد فقهای شیعه بوده است.<sup>۲۴</sup>

در این روایت، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«...مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»<sup>۲۵</sup>

مرحوم کلینی به سند خود از عمر بن حنظله روایت می‌کند که: «از امام صادق (ع) پرسیدم: درباره‌ی دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، آن گاه به نزد سلطان یا قاضیان (قضات حکومت‌های جور) جهت حل آن می‌روند. آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: هر کس در موارد حق یا باطل به آن‌ها مراجعه کند، در واقع به سوی طاغوت رفته و از طاغوت مطالبه‌ی قضاوت کرده است؛ از این رو آنچه بر اساس حکم او (که خود فاقد مشروعیت است) دریافت می‌دارد، به باطل اخذ نموده است؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند امر فرموده است: که باید به طاغوت کافر باشند (و آن را به رسمیت نشناسند). خداوند متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛ آن گاه عمر بن حنظله می‌پرسد: پس در این صورت چه باید کنند؟ امام (ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هر گاه به

۲۲. امام خمینی (ره) حکومت اسلامی (پیشینه و دلایل ولایت فقیه)، ص ۱۳؛ پیشینه‌ی تاریخی ولایت فقیه، احمد جهان بزرگی، کانون اندیشه‌ی جوان ص ۶.

۲۳. امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی، ص ۱۳.

۲۴. از جمله در میان متأخرین مرحوم محقق نراقی در «عوائد الایام»، صاحب جواهر در «جواهر الکلام» شیخ انصاری در «القضاء و الشهادات»، بحر العلوم در «بلغة الفقیه»، مامقانی در «هدایة الانام فی حکم اموال الامام»، میرزای نائینی در «منیة الطالب»، سزواری در «مهذب الاحکام» امام خمینی (ره) در «البیع»، آیت‌الله گلپایگانی در «الهدایة الی من له الولاية» آیت‌الله جوادی آملی در «پیرامون وحی و رهبری» و بسیاری از اندیشمندان دیگر.

۲۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.



حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و حکم ما را رد کرده و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.»

این حدیث از جهت سند معتبر و مورد قبول فقهای شیعه است. دلالت این حدیث بر ولایت فقیه: مقبوله‌ی عمر بن حنظله، مشتمل بر دو توصیه‌ی ایجابی و سلبی است:

۱. از یک طرف امام صادق(ع) مطلقاً مراجعه به سلطان ستمگر و قاضیان دولت نامشروع را حرام می‌شمرد و احکام صادره از سوی آن‌ها را - اگر چه صحیح باشد - فاقد ارزش و باطل می‌داند.

۲. از طرف دیگر، جهت رفع نیازهای اجتماعی و قضایی شیعیان را بر فقهای جامع‌الشرایط، مکلف می‌سازد.

۳. عبارت «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً»؛ او را حاکم بر شما قرار دادم.

با وضوح و روشنی، نصب فقیه عادل بر حکومت و مرجعیت در همه امور سیاسی، اجتماعی و قضایی به دست می‌آید. هر چند ظاهر پرسش در روایت، مسأله‌ی منازعه و قضاوت است لیکن آنچه جهت و ملاک عمل است، پاسخ امام(ع) است و سخن آن حضرت عام است، خصوصاً جمله‌ی «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً» با توجه به واژه‌ی «حاکم» - که دلالت بر حکومت دارد نسبت به سایر مسائل و شؤون حکومتی تعمیم یافته و شامل آن‌ها نیز می‌شود.

امام راحل(ره) در کتاب «ولایت فقیه» در تفسیر و تبیین روایت عمر بن حنظله چنین می‌نگارد:

«همان طور که از صدر و ذیل این روایت و استشهاد امام(ع) به آیه‌ی شریفه به دست می‌آید، موضوع سؤال، حکم کل بوده و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است؛ همان طور که حضرت امیرالمؤمنین(ع) در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند؛ و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباطی ندارد.»<sup>۲۶</sup>

نتیجه‌ی استدلال این است که فقهای جامع‌الشرایط علاوه بر منصب‌های ولایت در افتاء، اجرای حدود، اختیارات قضایی، نظارت بر حکومت و امور حسبیه، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز ولایت دارند و این مناصب و اختیارات، از اطلاق ادله‌ی ولایت فقیه استفاده می‌گردد. بدیهی است امام(ع) شخص معینی را به حاکمیت منصوب نکرده است بلکه به صورت عام تعیین نموده است. اطاعت از حاکمی که به نصب عام از جانب معصوم(ع) نصب شده، واجب است و عدم پذیرش حکم وی به مثابه عدم پذیرش حکم معصوم(ع) می‌باشد. علاوه بر روایت فوق، روایات متعدد دیگری نیز دلالت بر ولایت فقیه دارد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌نماییم و شرح چگونگی دلالت آن‌ها را به منابعی که معرفی می‌شود وا می‌گذاریم:

- روایت امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر اکرم(ص) ذیل: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۲۷</sup>

- روایت امام موسی بن جعفر(ع): «... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.»<sup>۲۸</sup>

- روایت امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص): «الْفُقَهَاءُ أُمْنَاءُ الرُّسُلِ...»<sup>۲۹</sup>

۲۶. همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۶.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۸، ح ۵۰.

۲۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸، باب فقد العلماء.

۲۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶.

- توفیق مبارک حضرت ولی عصر (ع) : «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.»<sup>۳۰</sup>

- حدیث امام صادق (ع): «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ...»<sup>۳۱</sup>
- روایت ابی خدیجه از امام صادق (ع) : «...وَأَيُّكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ»<sup>۳۲</sup>
- حدیث امام صادق (ع) از رسول الله (ص) : «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۳۳</sup>
- روایت: «مَنْزِلَةُ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۳۴</sup>
- روایت: «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ»<sup>۳۵</sup>
- روایت امام حسین (ع) از حضرت امیر (ع) : «مَجَارَى الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْإِمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ.»<sup>۳۶</sup>

### دلایل عقلی

دلایل عقلی متعددی بر اثبات ولایت فقیه اقامه شده است که به دو دلیل از آن‌ها اکتفا می‌نماییم:

دلیل اول: اصل تنزل تدریجی

این دلیل از مقدمات ذیل تشکیل شده است:

۱. برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه، امری ضروری است.
  ۲. اجرای احکام اجتماعی اسلام ضروری است و این امر به زمان حضور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) اختصاص ندارد؛ یعنی احکام اسلام جاودان است و باید در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها اجرا گردد.
  ۳. حکومت مطلوب در اسلام، حکومتی است که معصوم (ع) در رأس آن باشد.
  ۴. هنگامی که فراهم آوردن مصلحت لازم در حد مطلوب میسر نشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد.
- هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم (ع)، محروم باشند، باید به دنبال نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین حکومت به حکومت امام معصوم (ع) باشیم. نزدیکی یک حکومت به امام معصوم (ع) در سه امر متبلور می‌شود: نخست: علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ دوم: شایستگی روحی و اخلاقی، به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوا)؛ سوم: کارایی در مقام مدیریت جامعه که به خصلت‌های فرعی از قبیل درک سیاسی، اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران تشخیص اولویت‌ها و اهمیت‌ها.
- با توجه به این مقدمات نتیجه می‌گیریم کسی که بیش از سایر مردم، واجد این شرایط باشد (فقیه عادل، زمان‌شناسی و قادر به مدیریت کلان اجتماعی) باید رهبری جامعه را عهده‌دار شود و ارکان حکومت را به سوی کمال مطلوب سوق دهد. تشخیص چنین کسی طبعاً بر عهده خبرگان خواهد بود چنان که در سایر شؤون زندگی اجتماعی نیز چنین است.

۳۰. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۸.

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷، ح ۳.

۳۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰، ح ۶.

۳۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۳۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶.

۳۵. مستدرک وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۳۳.

۳۶. مستدرک وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۱۶.

دلیل دوم: ولایت فقیه یا حاکمیت اصلح در عصر غیبت:

این دلیل نیز دارای مقدمات زیر است:

۱- ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شؤون ربوبیت الهی است و فقط با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد.

۲- خداوند این حق قانونی را به پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) داده است.

۳- در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محرومند، یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی صرف نظر کرده باشد، یا اجازه‌ی اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است، داده باشد تا ترجیح بلا مرجح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم(ع) صادر شده است؛ حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد.

۴- فقیه جامع‌الشرایط، همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد، هم ضمانت بیشتری برای اجرای آن دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است.

دقت در دلیل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه، بیانگر آن است که صرف‌نظر از ادله‌ی فقهی و تعبیدی، عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم(ع) است؛ اما در اسلام چون ارزش‌ها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است، با عدم دسترسی به معصوم، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل، شبیه‌ترین مردم به معصوم باشد و آن فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها، شباهت بیشتری به معصوم دارد.

### نظریه‌ی ولایت مطلقه فقیه:

بین «ولایت فقیه» با «ولایت مطلقه فقیه» تفاوتی در ماهیت و جوهره ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت نیست، تنها تفاوتی که وجود دارد در نحوه‌ی نگرش و چگونگی استعمال این اصطلاح است. زمانی که ولایت فقیه بدون قید «مطلقه» استعمال شود، مراد از آن همان حکومت و زمام‌داری امور جامعه است که براساس ادله‌ی عقلی و نقلی (آیات و روایات) متعددی در زمان غیبت امام معصوم(ع) بر عهده‌ی فقیه جامع‌الشرایط گذاشته شده و فقیه عادل جامع‌الشرایط از سوی آن بزرگواران برای اداره و رهبری جامعه‌ی اسلامی منصوب گردیده و دارای حق حاکمیت می‌باشد. اما زمانی که ولایت مطلقه‌ی فقیه استعمال می‌شود، ناظر به حیطة‌ی اختیارات و گستره‌ی وظایف و مسؤولیت‌های ولی فقیه است و الا در اصل اثبات ولایت برای فقیه جامع‌الشرایط، هیچ تفاوتی با «ولایت فقیه» ندارد.

توضیح این مطلب مبتنی بر تحلیل و تبیین دقیق ولایت مطلقه‌ی فقیه است که به اختصار توضیحاتی را بیان می‌نماییم: منظور از اطلاق در اینجا یعنی؛ مشمول و فراگیر بودن ولایت فقیه است. همانند معماری که بر تمام امور ساختمان نظارت و ولایت دارد. فقیه نیز وقتی در رأس نظام اسلامی قرار می‌گیرد بر تمام شؤونات نظام، ولایت و نظارت دارد تا از مدار دین خارج نگردد حتی اگر «مصالح اهم اجتماعی» مسلمانان با یکی از احکام اولیه شرعی - که از نظر ملاک و اهمیت در رتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد - در تزامن قرار گیرد، ولی فقیه که موظف به حفظ مصالح عالی‌ی جامعه‌ی اسلامی است؛ به خاطر حفظ مصالح اهم جامعه اسلامی می‌تواند، بلکه باید موقتاً آن حکم شرعی اولی را تعطیل کند و مصالح اهم جامعه را بر آن مقدم بدارد؛ از آنچه گذشت روشن می‌شود که:

اولاً؛ ولایت مطلقه‌ی فقیه از قواعد رافع تزام است؛ یعنی، مطلق بودن ولایت گره‌گشا در تزام احکام و مصالح اهم اجتماعی است.

ثانیاً؛ ولایت مطلقه خود، مقید به قیودی است نه این که از هر حیث مطلق باشد. قیودی که در اعمال ولایت مطلقه وجود دارد عبارت است از: الف) مصلحت، ب) اهم بودن، ج) اجتماعی بودن. به عبارت دیگر، ولی فقیه نمی‌تواند:

- ۱- به طور دل‌خواهانه و بدون رعایت مصالح جامعه اقدامی کند.
- ۲- مصلحت مورد نظر در اینجا مصالح امت است، نه شخص ولی فقیه.
- ۳- تنها مصالحی را می‌تواند بر احکام نخستین مقدم بدارد که از نظر اهمیت دارای رتبه بالاتری بوده و شارع مقدس راضی به ترک آنها نباشد. به طور خلاصه اطلاق ولایت فقیه در دو ناحیه است:
  ۱. در ناحیه‌ی کسانی که بر آنها ولایت دارد. (مولی‌علیهم)
  ۲. در ناحیه‌ی اموری که در آنها ولایت دارد.

در ناحیه‌ی اول، فقیه بر یکایک افراد جامعه‌ی اسلامی از مسلمان و غیر مسلمان، مجتهد و عامی، مقلدان خودش و دیگر مجتهدان، و بلکه بر خودش، ولایت دارد و اگر حکمی را با توجه به موازین آن صادر کند، باید همگان، حتی سایر فقها، و بلکه خودش، آن را رعایت و به آن عمل کنند.

در ناحیه‌ی دوم، فقیه بر تمام شؤون اجتماعی جامعه ولایت دارد و می‌تواند بر اساس موازین در آن حکم کند و اگر چنین کرد، اطاعت از او بر همگان واجب است. البته از آنجا که فقیه، ولایت خود را از ناحیه‌ی شارع به دست آورده، ناگزیر است در چارچوب ضوابطی که شارع در زمینه‌های گوناگون ارائه کرده، عمل کند.

از این روی در دایره‌ی احکام غیر الزامی ملزم به رعایت مصلحت و در دایره‌ی احکام الزامی مجبور به رعایت شرایط تزام است.

و این اختیارات چیزی بیش از اختیارات لازم و ضروری برای حکومت و اداره‌ی جامعه نیست و هیچ حکومتی فاقد آن اختیارات نمی‌باشد. «البته فضایل پیامبر(ص) بیش از همه‌ی انسان‌ها است ... لیکن فضایل معنوی بیشتر، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. خداوند همان اختیارات و ولایتی که به پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) در تدارک و بسیج سپاه تعیین والیان و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داده است، برای حکومت فقیه نیز قرار داده است، نهایت تفاوت این که ولایت فقیه در رابطه با شخصی معین نبوده و روی عنوان عالم عادل ثابت است.»<sup>۳۷</sup> حضرت امام خمینی(ره) در توضیح این نظریه می‌افزاید:

«وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقهاء همان مقام ائمه(ع) و پیامبر اکرم(ص) است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از ولایت یعنی حکومت و اداره‌ی کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یک وظیفه سنگین و مهم است می‌باشد، نه شأن و مقام برتر و غیر عادی، به عبارت دیگر ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجراء قوانین الهی و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی ... ولایت فقیه از امور قراردادی و اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل قانونی ندارد، وقتی کسی به عنوان ولی در موردی نصب می‌شود، مثلاً برای حضانت و سرپرستی کسی یا حکومت، دیگر معقول نیست در اعمال این ولایت فرقی بین رسول اکرم(ص) و امام یا فقیه

وجود داشته باشد. به عنوان مثال، ولایتی که فقیه در اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام دارد، در اجرای این حدود بین رسول اکرم(ص) و امام و فقیه امتیازی نیست. حاکم، متصدی اجرای قوانین الهی است و باید حکم خدا را اجرا نماید، چه رسول الله(ص) باشد و چه امام معصوم(ع) یا نماینده‌ی او یا فقیه عصر.<sup>۳۸</sup>

### ادله ولایت مطلقه فقیه:

۱. همه‌ی دلایل عقلی و نقلی که ضرورت حکومت و ولایت فقیه را با عنوان فقاقت و عدالت در عصر غیبت اثبات می‌کند، دامنه و گستره‌ی این حکومت و ولایت را اثبات می‌کند.
۲. رسالت‌ها و مسؤولیت‌هایی که از جانب خدا و دین او بر عهده ولی فقیه واجد شرایط حکومت و رهبری نهاده شده است درست همان رسالت‌ها و مسؤولیت‌هایی است که پیامبر و امام معصوم(ع) بر عهده داشتند و آن حفظ احکام اسلام از انحرافات، تبلیغ و اجرای اسلام، اصلاح امور مسلمانان، هدایت و ارشاد آنها و نیز دفاع از مظلومان و مقابله با زورگویان و ستمگران و برقراری عدالت اجتماعی انجام این رسالت‌ها و مسؤولیت‌ها همان گونه که برای معصومین(ع) قدرت و حکومت مطلقه‌ای را ایجاد می‌کند، قدرت و حکومت مطلقه‌ای را برای فقیه متصدی حکومت و دولت اسلامی نیز ایجاد می‌کند در غیر این صورت بسیاری از احکام به اجرا در نخواهد آمد و معطل خواهد ماند و ایجاد محدودیت در اختیارات باعث تقویت مصالح جامعه می‌گردد.
۳. ولایت فقیه به عنوان نهاد حکومتی که در شخصیت حقوقی حاکم تبلور می‌یابد؛ مانند همه‌ی نهادهای حکومتی دیگر اعم از حکومت‌های لائیک، دموکراتیک و سایر انواع آن - که دارای قدرت مطلقه‌ی فراتر از تعریف یاد شده هستند - او نیز باید دارای قدرت و اختیارات مطلقه در چارچوب ارزش‌های اسلامی باشد تا بتواند امور اجتماعی را سامان بخشد و معضلات جامعه‌ی اسلامی را حل و فصل نماید. این مقدار جای هیچ‌گونه انکاری نیست.

### شرایط رهبری و ولی فقیه در نظام اسلامی

#### ۱. شرایط رهبری

رهبری نظام اسلامی در رأس وظائفش، مسؤولیت توسعه قدرت اسلام در مقابله با نظام کفر و حفظ مصالح نظام را داراست این شرایط تحت سه عنوان اصلی؛ آگاهی، عدالت و کفایت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### الف) آگاهی؛

شامل مقوله‌های کیفیت استنباط احکام الهی، کیفیت اداره‌ی جامعه و آگاهی و اشراف بر مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد.

ب - عدالت؛<sup>۳۹</sup>

ج - کفایت؛

شامل مقوله‌هایی از قبیل قدرت و سلامت، شجاعت، بصیرت، آینده‌نگری و سیاست‌مداری و مدیریت می‌باشد.

۲. ضابطه‌مندی ولایت فقیه؛

امور زیر را می‌توان ضوابطی دانست که رهبری، خود را موظف به رعایت آنها دانسته و مبادرت به تخلف از آنها نمی‌کند.

الف. تعهد قلبی؛

رهبری، شدیدترین پیوندها را با خداوند و تولی به معصومین(ع) دارد و تلاش می‌کند تا رفتار حکومتی خود را با خواست خداوند و ولایت تاریخی پیامبر و امامان معصوم(ع) منطبق نماید.

ب. تعهد ذهنی؛

پای‌بندی فکری و مفهومی رهبری به دین، او را وادار می‌کند که مفاهیم مورد نیاز برای اداره‌ی جامعه را از خلال قرآن و روایات استنباط کرده و در قالب فقه، دسته‌بندی نماید، در نتیجه از این جهت وی مجتهدی است که با وساطت فقه، احکام عمل اجتماعی را منتسب به دین می‌نماید.

ت. تعهد عملی؛

در مرحله‌ی عمل، ملکه‌ی تقوا و عنصر عدالت، او را متعهدترین افراد از حیث عمل به بایسته‌ها می‌کند.

۳. دفع توهم/ استبداد

یکی از اشکالات عمده‌ای که منتقدین به نظام ولایت فقیه وارد می‌کنند؛ امکان تبدیل شدن این نظام به حکومت استبدادی فقیه است. برای رسیدن به پاسخ، در ابتدا لازم است منشأ استبداد را شناخته و سپس عوامل بازدارنده‌ی آن را بررسی کنیم.

### منشأ استبداد حاکم عبارتند از:

۱ - عوامل بیرونی؛

الف. بحران مشروعیت ب. جدایی از مردم ج. نارسایی قوانین د. فشار عوامل بیگانه

۲ - عوامل درونی؛

الف. فوئدقوهای ب. دنیا طلبی ج. عدم فداکاری و تقوا

### عوامل بازدارنده‌ی استبداد:

۱ - عوامل درونی؛

الف. تقوا و فداکاری<sup>۴۰</sup> ب. آگاهی و تدبیر

۲ - عوامل بیرونی؛

الف. مجلس خبرگان رهبری<sup>۴۱</sup> ب. رسیدگی به دارایی‌های رهبر<sup>۴۲</sup> ج. دستگاه مشورتی قوی در کنار رهبری<sup>۴۳</sup>

۳۹. در روایتی از امام صادق# است که فرمودند: خداوند می‌فرماید: «هر شخص یا جمعیت مسلمانی که ولایت ولی جائر و غیر خدایی را بپذیرد و از آن پیروی کند، حتما ایشان را عذاب می‌کنم و لو این که در رفتار خود، نیکوکار و متقی باشند.» همچنین اصل یکصد و نهم قانون اساسی، عدالت و تقوا را لازم برای رهبری امت اسلام می‌داند.

۴۰. الحاقه/۴۸-۴۴.

۴۱. اصل ۱۱۱ قانون اساسی: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده‌ی خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.»

بنابراین وجود عوامل درونی و بیرونی مذکور؛ ضریب اطمینان نسبت به مصونیت رهبری از ابتلا به استبداد را حتی با وجود مطلقه بودن اختیارات، افزایش می‌دهد و توهم امکان گرایش به استبداد، هیچ توجیه عقلی و عقلایی ندارد. به علاوه این که ولی فقیه، وقتی که شرائط صلاحیت ولایت را از دست بدهد، به خودی خود از مقام خود برکنار می‌شود.

### ارتباط ولی فقیه با قانون و تفاوت آن با سایر نظام‌های سیاسی:

۱- نظریه ولایت فقیه هیچ رابطه‌ای با استبداد و نظام‌های دسپوتیستی - که خود را مافوق قانون می‌دانند - ندارد. برای روشن شدن این مطلب بررسی مقایسه‌ای ولایت فقیه با دیگر نظام‌ها - از جمله سیستم‌های استبدادی - لازم است. آنچه به طور فشرده در این جا می‌توان گفت این است که ولایت فقیه به طور بنیانی و از جهات متعددی با نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی تفاوت دارد؛ از جمله:

#### ۱. تفاوت در خاستگاه؛

حکومت‌های دیکتاتوری عموماً برخاسته از هواخواهی و خودمداری است در حالی که ولایت دینی - که بخشی از آن ولایت فقیه است - دارای خاستگاه الهی و خدامدارانه می‌باشد.

#### ۲. تفاوت در شرایط؛

در نظام‌های دیکتاتور مآب شایستگی‌ها و معیارهای لازم برای رهبری ملحوظ نیست و تنها عامل به قدرت رسیدن، زور است. هر کس در مسابقه‌ی قدرت از توان نظامی برتری برخوردار بود عملاً قدرت را به دست می‌گیرد و حاکمیت خود را بر دیگران تحمیل می‌کند در حالی که اساس قدرت در نظریه‌ی ولایت فقیه وجود شایستگی‌ها و معیارهایی چون اجتهاد، عدالت، شجاعت، تقوا، قدرت، تدبیر و مدیریت و امثال آن می‌باشد.

#### ۳. تفاوت در کنش‌ها؛

در نظام‌های دیکتاتوری اصولاً هنجارهای لازم الاتباعی برای رهبران وجود ندارد و آنان بر اساس امیال خود هر آنچه را که بخواهند انجام می‌دهند و برای منافع شخصی خود بزرگترین ضربه‌ها را به جامعه وارد می‌سازند. در حالی که ولایت فقیه ملزم به رعایت هنجارهای دینی و عمل بر اساس احکام الهی و رعایت مصالح اجتماعی است و حق اندک تخطی در برابر آنها و مقدم داشتن خود بر دیگران را ندارد.

#### ۴. تفاوت در کنترل قدرت؛

در نظام‌های دیکتاتوری اساساً راهی برای کنترل قدرت وجود ندارد ولی در نظام ولایت فقیه کنترل‌های ثبوتی و اثباتی وجود دارد. کنترل ثبوتی به این معناست که اگر ولی فقیه عملی در جهت خلاف معیارها و هنجارهای گفته شده انجام داد، مثلاً کوچک‌ترین ظلم و بی‌عدالتی از او سر زد از نظر دینی از مقام خود عزل می‌گردد و حکومتش اعتباری ندارد. این مقدار کنترل در کامل‌ترین شیوه‌های دموکراتیک دنیا نیز موجود نیست. مسؤولیت کنترل از نظر اثباتی (شناخت و تحقق خارجی این مسأله در

۴۲. اصل ۱۴۲ قانون اساسی.

۴۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی، موظف است در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد، نظر مشورتی خود را ارائه نماید.

سطح جامعه و در نظام اسلامی ما) بردوش خبرگان منتخب ملت است؛ یعنی یکی از وظایف آنان کنترل رهبری است و در صورتی که از او عملی برخلاف معیارها و هنجارهای لازم مشاهده کنند باید عزل او را اعلام نمایند. افزون بر اینها تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

## نظریه‌های مدعی جای‌گزینی ولایت فقیه

### ۱- وکالت فقیه:

پیروان این فرضیه، بر این باورند که حکومت، پیمانی از انواع وکالت میان مردم و حاکمان است که به موجب آن، حاکم به وکالت از مردم، در جمیع امور مملکت به دخالت می‌پردازد؛ و از آنجا که، وکالت، قراردادی جایز است، عزل حاکم، به راحتی ممکن است. به علاوه، مردم، بدون هیچ مشکل و محدودیتی او را کنترل و بر کارهایش نظارت می‌کنند.<sup>۴۴</sup>

### نقد نظریه:

الف) اهداف و ضرورت‌های تشکیل حکومت و حکمت عملی استقرار نهادهای سیاسی، با پیمانی جایز و بی‌ثبات، قابل تحقق نیست.

ب) در وکالت، رأی موکل اصالت دارد و تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی اوست نه وکیل. در حالی که، در هیچ جای دنیا، حتی در سرزمین‌های مهد دموکراسی، رئیس حکومتی که دارای استقلال رأی و اختیارات مستحکم و قوی نباشد، نمی‌توان یافت. اساساً در دست داشتن قدرت، معنایی، جز داشتن اختیارات کافی، برای اعمال مدیریت و تدبیر جامعه ندارد.

ج) در وکالت، موکل، الزامی به پیروی از وکیل خود ندارد. در حالی که، حکومت، نیازمند اطاعت و پیروی مردم است.

د) دوام پیمان وکالت، وابسته به حیات موکل و بقای وی در سیمت خویش است، در حالی که، در حکومت، اگر برخی یا اکثریت رأی دهندگان وفات یافتند، حکومت به کار خود ادامه می‌دهد.

ه) ضرورت پیروی اقلیت از اکثریت، مشروعیت رأی اکثریت نسبت به افراد نابالغ و فردی که فردای انتخابات به سن رأی دادن می‌رسد و محدودیت سنی برای رأی‌دهندگان، اموری است که نشان می‌دهد، حکومت، ماهیتاً از سنخ وکالت مصطلح نیست.

و) بر اساس معارف اسلامی و توحید در ربوبیت نیز نمی‌توان حکومت را از سنخ وکالت دانست؛ چون، در وکالت، حق مشروع موکل، به وکیل واگذار می‌شود و تا ثابت نشود چنین حقی برای فردی ثابت است، چگونه می‌تواند آن را واگذار نماید؟ بنابراین، ماهیت حکومت، ولایت است؛ و حکومت، جنبه‌ی اجرایی ولایت است.

### ۲- نظریه‌ی نظارت فقیه:

در این نظریه فقیه فقط نقش نظارت و پاسداری از ارزش‌های اسلامی داشته و در موقع مناسب با تذکر خیرخواهانه و انتقاد سازنده‌ی خود، از انحراف جلوگیری می‌کند.



### نقد نظریه:

الف) این که فقیه فقط نظارت داشته باشد و ناصح باشد ودر هیچ امری نتواند حکومت را مهار کند، حکومت دینی را در دستیابی به اهداف و تحقق ارزش‌های متعالی با توجه به پیچیدگی‌های سیاست‌ها و امور اجرایی دچار مشکل می‌کند و به مرور دین را به انزوا می‌کشانند. ب) اگر حکومت پیامبر و امیرالمؤمنین(ع) الگوی حکومت دینی باشد آنها شخصاً اداره‌ی حکومت را نیز در دست داشتند. ج) مهار کردن انحرافات عوامل اجرایی و حکومتی بسیار دشوار می‌باشد و فقیه در صورت بی‌اعتنایی عملاً ناکارآمد می‌شود همانند نظارت فقها در مجلس دوره‌ی مشروطیت که نهایتاً استبداد رضاخان از آن بیرون آمد.

#### ۳- نظریه‌ی تصرف عام فقها؛

در این ایده بیان شده که؛ ولایت فقیه در تعبیر خاص فقهی، ناظر به محدوده‌ای است که فقها در آن حیطه مجاز به تصرف می‌باشند؛ اما در غیر موارد تصریح شده همچون زعامت سیاسی و رهبری اجتماعی، تصدی فقها قابل اثبات نیست.

#### ۴- نظریه‌ی وکالت حکیم؛

در این نظریه، حکیم به جای فقیه در منصب زمامداری جامعه قرار می‌گیرد. از جمله آثاری که مترتب بر این نظریه است - علاوه بر آن که دین را به صراحت، از صحنه‌ی حکومت خارج می‌کند - حضور دین در میدان اجتماعی را نیز به حداقل می‌رساند که قطعاً با اهداف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی منافات دارد.<sup>۴۵</sup>

### موارد کاربردی در مباحث علمی

۱. حوزه‌ی اثبات ولایت فقیه در پیشینه‌ی تاریخی آن، حوزه‌ی کلام است نه فقه. بنابراین هر یک از کتب کلامی که راجع به امامت، رهبری و حدود و ثغور آن بحث کرده‌اند. کتاب ولایت فقیه نیز هست. بنابراین بسیاری از فقهای شیعه لازم نمی‌دانستند که در کتب فقهی خود فصل مستقلی را به سیاست، ولایت و امارت اختصاص دهند. البته این تنها دلیل نیست بلکه مبسوط نبودن دست فقها، ابتلا نداشتن و تقیه را نیز باید به آن اضافه کرد.

۲. فقهای مطرح شیعه در تاریخ، همواره به ولایت فقیه معتقد بوده‌اند و هرگاه امکانی به لحاظ اعمال آن یافته‌اند؛ بی‌درنگ به اجرای آن پرداخته‌اند.

۳. تأثیر شرایط زمانی و مکانی در عرضه‌ی نظریه راجع به ولایت فقیه، اصلی مسلم است. یعنی زمانی که درگیری فقهای شیعه با مسائل سیاسی زیاد بوده؛ مباحث اندیشه‌ی سیاسی گسترش یافته و هرگاه و به هر دلیل این درگیری کم می‌شده، مباحث سیاسی نیز در میان مسائل مطروحه کم‌رنگ می‌گردیده است.

۴. قریب به اتفاق استوانه‌های فقه و فقاقت در تاریخ، ولایت مطلقه‌ی فقیه - که تصرف در اموال و انفس و ولایت بر تدبیر امور سیاسی نیز در آن قرار دارد - را پذیرفته‌اند. محقق کرکی درباره‌ی آن ادعای اجماع دارد و از طریق اجماعات منقول و محصل نیز اثبات شدنی است.

۴۵. جهت آگاهی بیشتر پیرامون سایر نظریه‌های مدعی جای‌گزینی ولایت فقیه (نظارت فقیه، جواز عام تصرف فقها، وکالت حکیم) به کتاب نظام سیاسی اسلام، علی اصغر نصرتی مراجعه شود.

۵. با توجه به اینکه محقق کرکی در قرن دهم موفق شد هر چند در مدت کمی نظریه‌ی ولایت فقیه را در عمل بیازماید؛ این مطلب که امام خمینی (ره) اولین متفکری است که توفیق یافت نظریه‌ی ولایت فقیه را در عمل بیازماید، غلط است. هر چند نمی‌توان کار بزرگ حضرت امام (ره) را در تشکیل اولین حکومت منسجم و با ثبات اسلامی، نادیده گرفت.<sup>۴۶</sup>

۶. فقهای بزرگ شیعه، فقیه والی را منصوب و مأذون از جانب امام معصوم علیه السلام می‌دانسته‌اند نه منصوب و مأذون از جانب مردم. بنابراین حکومت فقیه در حقیقت «انتصابی» است (گرچه برای از قوه به فعل درآمدن، نیاز به اقبال مردم را نمی‌توان نادیده انگاشت).

### موارد کاربردی در زندگی:

۱. تربیت جامعه به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء.
۲. اجرای عدالت و محور بودن آن در همه‌ی قوانین اسلامی.
۳. ارائه‌ی الگوی عملی از انسان کامل.
۴. تنظیم برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر مبنای ارزش‌های اسلامی.
۵. رهنمودهای خالصانه، پدران و حکیمان، بدون جهت‌گیری. که همه‌ی آحاد ملت مدنظر داشته باشند.<sup>۴۷</sup>
۶. تأمین رفاه در زندگی در سطح عموم و ایجاد اشتغال و رونق دادن به کشت و کار و صنعت و تجارت و بالا بردن سطح درآمدها.<sup>۴۸</sup>
۷. استکبار ستیزی و قطع دست‌آوردی آنها از کشور و بر ملا کردن توطئه‌های آنان.
۸. ایجاد وحدت بین آحاد ملت به خصوص در زمان‌های بحرانی.
۹. جلوگیری از انحراف مسؤولین در مدیریت‌های کلان.
۱۰. جلوگیری از انحراف سیاسی کشور و نفوذ بیگانگان.
۱۱. عزت‌آفرینی برای کشور و انقلاب.
۱۲. مظهر جدایی‌ناپذیری دین از سیاست.

### برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱. ولایت فقیه، آیت‌الله جوادی آملی.
۲. «ولایت فقیه» و «جهاد اکبر»، امام خمینی.
۳. ولایت فقیه از دیدگاه فقها و مراجع، علی عطایی.
۴. حدود ولایت حاکم اسلامی، احمد نراقی.
۵. حکومت الهی و ولایت و زعامت، مصطفی آیت‌اللهی.
۶. ولایت فقیه، شهید هاشمی‌نژاد.

۴۶. ر.ک: علی موسوی مدرس بهبهانی: «حکیم استرآباد میرداماد» (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰ هـ.ش)، ص ۱۱ - ۱۰. دوانی، علی، «مفاخر اسلام»، ج ۴ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ هـ.ش)، ص ۴۴۸ - ۴۳۹. الاصفهانی، عبدالله‌افندی، «ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء»، (قم: مکتبه‌ی آیه‌الله‌المرعشی‌العامه، ۱۴۰۱ هـ.ق)، ص ۴۵۶.

۴۷. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۳۴، ص ۷۹.

۴۸. همان.

۷. ولایت فقیه، آیت‌الله معرفت.
۸. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، ج ۲، ص ۵۶، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
۹. حکومت دینی؛ احمد واعظی، قم، مرصاد، ۱۳۷۸.
۱۰. مبانی حکومت اسلامی، حسین جوان آراسته.

### منابع جهت معرفی به مخاطب:

- ۱- ولایت فقیه به زبان ساده، شفیعی.
- ۲- نگاهی گذرا به نظریه‌ی ولایت فقیه، مصباح یزدی.
- ۳- ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت، محمد یزدی.
- ۴- ولایت فقیه و حاکمیت ملت، طاهری خرم‌آبادی.
- ۵- تبیین مفهوم ولایت مطلقه‌ی فقیه، عباس کعبی، انتشارات ظفر، ۱۳۸۰.
- ۶- نگاهی گذرا به ولایت فقیه، محمدمهدی نادری قمی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).